

مناظره رورتي و سرل

همراه با دو جستار ديگر درباره نسبي انگاري

Rorty, R., & Searle, J. (1999). "Rorty v. Searle, at last: A debate",
Logos, 2(3), 20-67;
Searle, J. (2001). "The Refutation of ReLativism";
Kölbel, Max. (2007). "An Argument for ReLativism", *Think* 5 (14),
51-62.

سرشناسه: رورتی، ریچارد، ۱۹۳۱-۲۰۰۷م.

Rorty, Richard, 1931-2007

عنوان و نام پدیدآوران: مناظره رورتی و سرل (همراه با دو جستار دیگر درباره نسبی‌انگاری) // ریچارد رورتی، جان سرل؛ ترجمه بعثت علمی؛ ویراستار فاطمه حمصیان کاشان.

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص.

شابک: 978-622-7765-12-0.

موضوع: رورتی، ریچارد، ۱۹۳۱-۲۰۰۷م. -- مناظره‌ها

موضوع: سرل، جان آر، ۱۹۳۲ - م. -- مناظره‌ها

موضوع: نسبی‌انگاری (فلسفه)

شناسه افزوده: رورتی، ریچارد ۱۹۳۱ - ۲۰۰۷م.

شناسه افزوده: سرل، جان آر، ۱۹۳۲ - م.

شناسه افزوده: علمی، بعثت، ۱۳۶۷-، مترجم

رده‌بندی کنگره: B۹۴۵

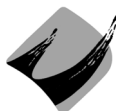
رده‌بندی دیویی: ۱۹۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۶۶۲۵۲۰

مناظره رورتی و سرل

همراه با دو جستار دیگر دربارهٔ نسبی‌انگاری

ترجمهٔ
بعثت علمی



نشرکردن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.
www.kargadanpub.com
telegram.me/kargadanpub
instagram.com/kargadan.pub



مجموعه گفت‌وگواندیشی - ۷
دبیر مجموعه: حسین شیخ‌رضایی

مناظره رورتی و سرل، همراه با دو جستار دیگر درباره نسبی‌انگاری

مترجم: بعثت علمی

ویراستار: فاطمه حمصیان کاشان

مدیر هنری: سحر ترهنده

صفحه‌آرا: هادی عادل‌خانی

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۱۲-۰

چاپ اول: ۱۴۰۱

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

یادداشت دبیر مجموعه

«اندیشیدن» فارغ از محتوای آن و بی‌توجه به آنکه در کدام زمینه و رشته و با چه نیت و هدفی انجام می‌گیرد، در ذات خود فرایندی «گفت‌وگویی» است. لازم است که اندیشنده حتی در کنج تنهایی خود بتواند از موضع مورد قبولش فاصله بگیرد، مسئله را از زوایایی دیگر بکاود، «وانمود» کند که با آنچه طرح شده مخالف است و بکوشد از منظری دیگر، عموماً از منظری انتقادی، به فرایند و دستاوردهای اندیشه خود بنگرد. گفت‌وگو با نیمه دیگر خود، در بنیادی‌ترین لایه، مقوم و سازنده اندیشیدن است. از سوی دیگر، بدون چنین گفت‌وگویی احتمال رخ دادن خطا در اندیشه و ناکارآمدی آن بسیار بالاست. به همین دلیل عجیب نیست اگر ادعا کنیم گفت‌وگو تضمین‌کننده ثمربخشی اندیشه است.

اما اندیشنده علاوه بر خود، با بسیاری افراد، نهادها و رقیبان دیگر نیز در گفت‌وگو است. هر اندیشیدنی واکنشی است به وضعیت موجود. حتی در فلسفه‌ورزی، انتزاعی‌ترین نوع اندیشیدن، اندیشنده در صدد صورت‌بندی دلایل موافقت و/یا مخالفت خود با مرزها، تقسیم‌بندی‌ها و مقولات اندیشگی عرضه شده از سوی دیگران است. در اینجا اندیشنده حتی اگر بر نهادی کاملاً تازه و بدیع نیز مطرح کند، در واقع جای چنین آموزه‌ای را در سیر اندیشه «دیگران» خالی دیده است. چنین است که اندیشیدن، حتی در خلوت و تنهایی، کنشی است از بنیاد اجتماعی که گفت‌وگو در قلب آن جای دارد.

گفت‌وگو سهمی مهم‌تر نیز در قوام بخشیدن به اندیشه دارد. بسیاری از ما آدمیان چنان‌ایم که تا اندیشه خود را با زبان بلند و برای خود/دیگران بازگو نکنیم، آن اندیشه برای ما وضوح نمی‌یابد و زوایای تاریک آن روشن نمی‌شود. گفت‌وگو، حتی اگر یک سویه باشد، چراغی است که دست‌کم فضای ذهنی گوینده را برای خود او روشن‌تر می‌کند. پس بی‌دلیل نبوده است که گفت‌وگو در مقام قالبی بیانی در زمره شایع‌ترین قالب‌های مورد علاقه بزرگ‌ترین اندیشمندان تاریخ بشر بوده است. سقراط، پدر فیلسوفان تمام دوران‌ها، جز گفتن و شنیدن کاری نکرد و افلاطون حتی

مخالفت‌های احتمالی خود را با اندیشه‌های استادش جز از زبان شخصیت‌های درگیر گفت‌وگو عرضه نداشت. در غرب و شرق هرگاه متفکر و استادی در پی عرضه افکار و تعالیم خود بوده راهی مناسب‌تر از گفت‌وگو، ولو خیالی، با شاگردان و هم‌تایان و مخالفان خود نیافته است. در زمانه انقلاب‌های علمی، عصر روشنگری و دیگر دوران‌های تحولات سترگ اجتماعی در حیات بشر نیز راهی مناسب‌تر از به‌کارگیری متن‌های مبتنی بر گفت‌وگو، برای نشان دادن تواضع علمی، صداقت اجتماعی و حقیقت‌دوستی نویسندگان، در اختیار نبوده است. و این همه جز اندیشمندانی است که مستقیماً «گفت‌وگو» را دستمایه اندیشه‌ورزی خود قرار داده‌اند و در باب این پدیده نظریه‌پردازی کرده‌اند.

گفت‌وگو نسبت دیگری نیز با اندیشه دارد. در فضای عاری از گفت‌وگو، فضایی که در آن به‌جای گفتن و «شنیدن» تنها گفتن و «نشیدن» در کار باشد، اندیشمند بزرگی سر بر نخواهد آورد. در اینجا محتوای گفت‌وگو چندان مهم نیست که اصل وجود آن. بدون تمرین گفت‌وگو در جمع ما نه سلامت روان خواهیم داشت و نه قادریم گفت‌وگویی ثمربخش با خود داشته باشیم، امری که پیش‌نیاز هر اندیشیدن اصیلی است. بی‌دلیل نیست که امروزه از گفت‌وگو به‌عنوان نوعی درمان و تسهیل‌کننده زیست‌جمعی یاد می‌کنند. رواج گفت‌وگو، در هر سطح و با هر موضوعی، نشانه قابل‌اعتمادی است از میزان متمدن بودن یک اجتماع.

در این مجموعه، با عنایت به نقش نازدودنی گفت‌وگو در شکل‌دهی و ارتقای اندیشه، درصددیم برخی از بهترین نمونه‌های گفت‌وگو میان اندیشمندان در حوزه‌های مختلف را در اختیار فارسی‌زبانان قرار دهیم. آنچه در این مجموعه حائز اهمیت است نه محتوای گفت‌وگوها که قالب و سبک آنها است، حتی واقعی یا خیالی بودن گفت‌وگوها نیز تعیین‌کننده نیست. این مجموعه تلاشی است برای معرفی و تمرین اندیشیدن از راه آشنایی با برخی از جذاب‌ترین نمونه‌های گفت‌وگو، چیزی که آن را «گفت‌وگو اندیشی» نامیده‌ایم.

فهرست

۱	مقدمه مترجم
۹	مناظره رورتی و سرل
۱۱	مقدمه
۱۳	اظهارات آغازین
۳۵	ردیه‌ها
۳۹	پرسش و پاسخ
۶۷	ردیه نسبی‌انگاری، جان سرل
۷۷	استدلالی در دفاع از نسبی‌انگاری، مکس کُلبِل
۷۷	۱. نسبی‌انگاری چیست؟
۸۱	۲. هنجارهای مفهومی
۸۵	۳. استدلال اصلی
۹۱	نسبی‌انگاری و خودارجاعیت؛ اگر پروتاگوراس زنده بود!، بعثت علمی

مقدمه مترجم

هجمه را نخست جان سرل آغاز کرد: در سال ۱۹۹۳، مقاله‌ای با عنوان «عقلانیت و واقع‌گرایی، چه چیزی در مخاطره است؟»^۱، منتشر کرد و ضمن بازتشریح اصول و آموزه‌های بنیادین «سنت عقلانیت غربی»، به‌صراحت از وضعیت «پست‌مدرن» حاکم بر دانشگاه‌های امریکا انتقاد کرد. سرل در مقاله‌اش چنین استدلال می‌کند که، در پی فعالیت‌های چند دهه‌ اخیر برخی جریان‌های «چپ نیچه‌ای شده» (فمینیست‌ها، نئومارکسیست‌ها، اصحاب مطالعات فرهنگی و به‌ویژه مطالعات ادبی و ...)، نوعی وضعیت آشوبناک معرفتی بر فضای دانشگاهی امریکا حاکم شده است، وضعیتی که در آن دیگر آرمان‌های سنتی‌ای همچون «پی‌جویی صدق»^۲، تعهد به کشف و اشاعه «معرفت عینی» و باور به پایگامندی فراورده‌های فکری و نظری به حاشیه رانده شده. در چنین فضای اساساً نسبی‌انگارانه‌ای، باور به برتری نظری فراورده‌های فرهنگی-ادبی تابو و نخبه‌سالارانه تلقی می‌شود و، به‌عنوان مثال، صحبت از «آثار سترگ ادبی» یا «آثار کلاسیک» جای خود را به گفت‌وگو در باب انواع مختلفی از «متن‌ها» می‌دهد، متن‌هایی که هیچ‌کدام، به‌خودی‌خود، برتر یا فروتر از دیگر متن‌ها نیستند. از همین رو است که پایان‌نامه‌های علوم انسانی به عرصه‌ای برای میدان دادن به وسواس‌های فکری شخصی محقق تبدیل شده‌اند - مسئله دیگر این نیست که حقیقت امر موضوع موردپژوهش چیست، این مطرح است که شخص

1. "Rationality and Realism, What Is at Stake?"

2. the pursuit of truth

دانشجوی محقق چه نظری، چه «خوانشی»، چه «چشم‌اندازی» دربارهٔ موضوع پژوهش دارد؛ همایش‌های علوم انسانی به دوره‌هایی تبدیل شده‌اند برای دانشجویان و اساتیدی که از یکنواختی حیات آکادمیک به ستوه آمده و صرفاً به دنبال تجربه‌ای جدیدند؛ مجله‌های تخصصی علوم انسانی دیگر نه بر اساس التزام مقاله به آرمان «حقیقت»^۱، که به فراخور اشتیاق نویسنده به ترویج «چشم‌انداز» مقاله اقدام به پذیرش و چاپ مقالات می‌کنند و ...

سرل این فضای حاکم بر دپارتمان‌های علوم انسانی امروز را خیانتی آشکار به رسالت کهن نهاد دانشگاه تلقی می‌کند: در فضایی که در آن «همه‌چیز روا است»^۲، نهاد دانشگاه، به‌جای اینکه آزمایشگاهی باشد برای تشخیص (عینی و علمی) حقیقت امر، تخت روان‌کاو‌ی‌ای است برای دانشجویان سرگشته‌ای که فقط می‌خواهند از نفسانیات خودشان حرف بزنند، حرف‌هایی که خودشان هم پذیرای تفاسیر متعدد و ضدونقیضی خواهند بود.

علیه چنین فضایی است که سرل با تمام قوا به مبارزه برمی‌خیزد؛ او، ضمن برشمردن سترگ‌ترین و دیرپاترین اصول موضوعهٔ «سنت عقلانیت غربی»، خصم پست‌مدرن خویش را چنین به چالش می‌کشد:

- «واقعیت مستقل از بازنمودهای انسانی وجود دارد»^۳.
- «حداقل یکی از کارکردهای زبان انتقال معنا از گوینده به شنونده است و گاه این معناها [این فرایند] انتقال را قادر می‌سازند تا به اعیان و اوضاع اموری که مستقل از زبان در جهان وجود دارند ارجاع دهند»^۴.
- «صدق تابعی از بسندگی در بازنمود [واقعیت] است»^۵.
- «یک گزاره صادق است، اگر و تنها اگر با امور واقع مطابقت داشته باشد»^۶. و «[امر واقع] آن چیزی تعریف می‌شود که گزاره‌ای را صادق می‌سازد»^۷.

1. truth

2. Anything goes

3. Searle, John R. "Rationality and Realism, What Is at Stake?" *Daedalus*, Vol. 122, No.

4. The American Research University (Fall, 1993), pp. 55-83. Published by: The MIT Press on behalf of American Academy of Arts & Sciences, p. 66. Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/20027199>.

4. *ibid*, p. 61.

5. *ibid*, p. 62.

6. *ibid*, p. 63.

7. *ibid*, p. 65.

- «معرفت عینی است».^۱
- «منطق و عقلانیت [نظام‌هایی] صوری‌اند».^۲
- «سنجه‌های فکری خودسرانه تعیین نمی‌شوند. برای [ارزیابی] دستاوردها و برتری فکری، سنجه‌هایی وجود دارند که هم به‌طرز عینی و هم به‌طرز بین‌الذهانی معتبرند».^۳

البته، سرل می‌پذیرد که خود این اصول موضوعه را نمی‌توان با توسل به «سنت عقلانیت غربی» «به اثبات رساند»، اما درعین حال، چنین اصولی، به باور سرل، مبنای گریزناپذیر «فهم‌پذیری کردارهای زبانی و غیرزبانی» ما انسان‌ها هستند: بدون فرض گرفتن این اصول موضوعه و واقع‌گرایی منظوی در آنها، تبیین فهم‌پذیری کردارهای زبانی و اجتماعی ما ناممکن به نظر می‌رسد.

به‌هرروی، سرل بر آن است درعین حال که می‌دانیم «برخی منازعات [در باب اصول موضوعه] ممکن است حل‌وفصل‌ناپذیر باشند، اما این بدان معنا نیست که همه‌چیز روا است».^۴

سرل مقاله خود را با طرح دو مدعای مرتبط به پایان می‌رساند: از یک سو، سرل می‌گوید، «در آثار اندیشمندان پست‌مدرن، استدلال‌های مستحکمی در دفاع از پست‌مدرنیسم یافت نمی‌شود»^۵؛ از دیگر سو، مدعی است «نه در آثار رورتی یا کوون^۶، یا حتی بسی کمتر از آنها در آثار دریدا یا نیچه، هیچ حمله‌ای به سنت عقلانیت غربی ندیده است که به نظرش متقاعدکننده باشد یا حتی به اصول بنیادی‌ای که او بر شمرده آسیب برساند».^۷

از میان اصول موضوعه فوق، سرل نظریه مطابقت صدق را با جسارت و اعتماد به نفس بیشتری پیش می‌نهد و اعلام می‌کند که هرگونه حمله‌ای به واقع‌گرایی و آرمان «صدق عینی» ملازم آن باید نخست از سد این نظریه بگذرد: «نظریه مطابقت صدق هنجار [مستقر] و موضع پیش‌فرض است؛ دیگر مواضع در نسبت با این [نظریه صدق] تعریف می‌شوند. بر همین سیاق، تقریرهای بسیاری

1. *ibid*, p. 66.

3. *ibid*, p. 68.

5. *ibid*, p. 77.

7. *ibid*, p. 79.

2. *ibid*, p. 67.

4. *ibid*, p. 68.

6. Thomas Kuhn

از واقع‌گرایی و ایدئالیسم وجود دارد، اما هرکس که بخواهد به دیدگاه مقبول در این حوزه حمله کند، پیش از هر چیز، باید به این انگاره حمله کند که واقعیتی مستقل از ذهن وجود دارد، جهانی واقع که تماماً مستقل از اندیشه و گفتار ما وجود دارد^۱. در پاسخ به تحدی سرل، ریچارد رورتی، یک سال بعد، در ۱۹۹۴، مقاله‌ای با عنوان «آیا آزادی آکادمیک پیش‌فرض‌های فلسفی دارد؟»^۲ به چاپ رساند. در ابتدا، آشکار است که درمقابل نوشتار منسجم و «تحلیلی» سرل، نشر منتشر و «قاره‌ای» رورتی صلابت منطقی کمتری دارد؛ با این همه، رورتی به سیاق پراگماتیک خود به مدعاهای اصلی مقاله سرل می‌پردازد.

پیش از هر چیز، رورتی تمایز دیرپای زبان/واقعیت را آن‌چنان «سودمند» نمی‌یابد: «من با هیلاری پاتنام^۳ موافقم که عناصر آنچه ما 'زبان' یا 'ذهن' می‌نامیم آن‌چنان به نحوی عمیق در آنچه ما 'واقعیت' می‌نامیم رسوخ کرده است که نفس پروژۀ بازنمایی خودمان، همچون 'نقشه‌برداران' چیزی 'مستقل از زبان' از همان ابتدا محکوم به شکست است. واقع‌گرایی هم، همچون نسبی‌انگاری، تلاشی است غیرممکن برای نگرستن به جهان از ناکجا»^۴.

آشکار است که چنین رویکردی به هستی‌شناسی زبان انسانی چه پیامدهایی برای نظریه صدق رورتی در پی خواهد داشت: حال که واقعیت و زبان چنان درهم تنیده‌اند که نمی‌توان به وضوح تشخیص داد آیا انطباعات حسی ما روگرفتی از واقعیت‌اند یا برساختی در زبان، صدق دیگر نه «مطابقت» با ساحتی ناانسانی، که هم‌نویسی با آرای اجتماعی^۵ از دیگر کاربران زبان خواهد بود: «... عینیت تابعی از مطابقت [گزاره‌ها] با اعیان نیست، بلکه تابعی از گرد هم آمدن [و اجماع] با دیگر سوژه‌های زبانی است - ... عینیت چیزی فراتر از بین‌الادهانیت نیست»^۶.

1. *ibid*, p. 60.

2. "Does Academic Freedom Have Philosophical Presuppositions?"

3. Hilary Putnam

4. Rorty, Richard. "Does Academic Freedom Have Philosophical Presuppositions?" *Academe*, Vol. 80, No. 6 (Nov. - Dec., 1994), pp. 52-63. Published by: American Association of University Professors. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/40251372>. p. 54.

5. community

6. *ibid*, p. 56.

چنین رویکرد پراگماتیکی به صدق و عینیت آن ممکن است در خواننده این ظن را بینگیزد که رورتی، به راستی آن‌گونه که سرل می‌پندارد، در سودای برانداختن آرمان‌های آکادمیک سنتی - «پی‌جویی صدق»، تعهد به کشف و اشاعهٔ «معرفت عینی» و باور به پایگامندی فرآورده‌های فکری و نظری - است. اما واقع امر این است که رورتی، بیشتر از آنکه دل‌نگران احیا یا امحای این آرمان‌ها و اصول موضوعه باشد، پیش از هر چیز، دغدغه‌ای معرفت‌شناختی دارد: «آنچه ما [پراگماتیست‌ها] می‌گوییم این است که با صحبت کردن در باب استقلال‌آزدهن یا واقعیت مستقل‌آزدهن هیچ‌چیزی در جهت پی‌جویی صدق به دست نمی‌آورد. تمامی آنچه می‌توان در باره‌اش صحبت کرد روال‌هایی هستند که برای احراز اجماع میان پژوهشگران به کار می‌بریم»^۱. به دیگر سخن، آنچه در رابطه با اصول موضوعه و آرمان‌هایی که سرل برمی‌شمارد موجب تشویش رورتی و دیگر اندیشمندان پست‌مدرن می‌شود، نه خود این اصول و آرمان‌ها که میل به بت‌واره‌سازی و تاریخ‌زدایی از آنها است، میل به اینکه قراردادهای نهاد دانشگاه را چیزی فراتر از یک مجموعه ابزار تاکنون سودمند تلقی کنیم.

البته خوانندهٔ مقالهٔ رورتی، آنگاه که او در بندهای پایانی مقاله به صراحت مخالفت خود را با برنهاد اصلی مقالهٔ سرل اعلام می‌کند، شگفت‌زده خواهد شد: «ما پراگماتیست‌ها می‌گوییم هر تمایزی [در ساحت نظر] باید تفاوتی در [ساحت] عمل ایجاد کند. با این‌همه، ما فکر می‌کنیم مهم است استدلال کنیم که سنت عقلانیت غربی، آن‌گونه که سرل آن را تعریف می‌کند، اشتباه است. ما مصرانه در تلاشیم سنتی دیگر و بهتر بی‌ورانیم»^۲.

در بند پایانی مقاله، رورتی، ضمن ایضاح مقصود خود از واژهٔ «بهتر»، اذعان می‌کند که اصول موضوعهٔ این سنت جدید پراگماتیستی نیز، همچون اصول سنت عقلانیت غربی، «غیرقابل اثبات» و «شهودی» خواهند بود: «اما پراگماتیست‌ها باور دارند که چنین [وضع و حالی] بهتر خواهد بود، نه فقط بدین دلیل که این [سنت جدید] فیلسوف‌ها را از آن نوسان ابدی میان شک‌گرایی و جزم‌گرایی نجات خواهد داد،

1. ibid, p. 56.

2. ibid, p. 58.

بلکه بدین دلیل که این سنت چند بهانه دیگر برای تعصب و نارواداری^۱ را از میان برخواهد داشت»^۲.

از چشم‌انداز چنین «سنت» دانشگاهی پادشالوده‌باورانه‌ای^۳، که در آن انگیزه پژوهشگران دیگر نه تقرب به «واقعیت عینی» یا «حقیقت» که نیل به اجماع هرچه فراگیرتر و پایدارتر میان کنشگران دانشگاهی است، طبیعی است که هرچه سرل در فضای نسبی‌انگارانۀ حاکم بر دپارتمان علوم انسانی نامطلوب می‌یابد در نظر رورتی دیگرگونه جلوه کند. برای رورتی، چه بسا همین وضعیت شبه‌آنارشیستی کنونی در دپارتمان‌های علوم انسانی - که در آن دانشجو و پژوهشگر بیشتر دل‌نگران برون‌ریزی و زیبایی‌شناختی‌سازی ترشحات دماغی خود هستند - یک مرحله‌گذار است، گذاری از «حقیقت» به «آزادی». رورتی در پاسخ به طرح نظریه مطابقت صدق (به‌عنوان بنیان سنت عقلانیت غربی) از سوی سرل، فقط به طرح چند مثال نقض اکتفا می‌کند. او به این اعتراض شایع اشاره می‌کند که همه «حقایق»، و بلکه مهم‌ترین حقایق زندگی انسانی، را نمی‌توان با توسل به نظریه مطابقت صدق احراز کرد، حقایقی از جمله اینکه «نوترینوها»^۴ جرم ندارند» یا «پی‌جویی حقیقت پژوهشگرانه نیازمند آزادی آکادمیک است» یا «عشق بهتر از نفرت است»^۵.

* * *

در پی پاسخ رورتی، ردوبدل‌های نظری بیشتری میان دو فیلسوف درگرفت که در نهایت، در سال ۱۹۹۷، به مناظره‌ای تمام‌عیار میان این دو اندیشمند انجامید. آنچه این مناظره را در تاریخ فلسفه معاصر متمایز می‌کند تقابل دو قطب کهن اندیشه - سقراط در برابر پروتاگوراس^۶، نسبی‌انگاری در برابر مطلق‌انگاری - در کسوت دو نماینده فرهیخته و مطلع از هر قطب است. در یک سو، جان سرل، با باریک‌بینی تحلیلی - منطقی (و همچنین با لحن‌گزنده و کنایه‌های بی‌امان) خود به تدقیق، واکاوی و نقد مدعاهای خصم پست‌مدرنیستش می‌پردازد؛ در دیگر سو، ریچارد رورتی، با شوریده‌سری‌های «قاره‌ای»، گمانه‌زنی‌ها و بینش‌های تاریخی برگرفته از هگل،

1. intolerance

2. ibid, p. 61.

3. anti-foundationalist

۴. neutrinos؛ ذره زیراتمی خنثی که جرمی نزدیک به صفر دارد.

5. ibid, p. 57.

6. Protagoras

نیچه، داروین و دیویی، تاریخمند و امکانی بودن «تحلیل»های سرل را یادآور می‌شود - برای خوانندگان رورتی جالب خواهد بود که او را در «تحلیلی»ترین کسوتش نظاره کنند. رورتی‌ای که اواخر عمر حرفه‌ای خود عملاً از فلسفه تحلیلی روی برگردانده بود و به‌عنوان استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه استنفورد، هایدگر و دریدا و ... تدریس می‌کرد، در مواجهه با سرل، و گاه همگام با سیاق فکری او، اعتراض‌ها و ردیه‌هایی تحلیلی‌پسند پیش می‌نهد. در میانه‌های مناظره، مباحثه سرل و رورتی بر سر نظریه مطابقت صدق یکی از دقیق‌ترین و چالش‌برانگیزترین مواجهه‌های دو سنت فکری متخاصم بر سر حقیقت (صدق) است.

دو مقاله موجز اما بسیار منسجم را، یکی از سرل در رد نسبی‌انگاری و دیگری از مکس کُلبل^۱، در دفاع از نسبی‌انگاری، ضمیمه ترجمه مناظره رورتی و سرل کرده‌ام. این دو مقاله به خواننده امکان می‌دهند مناظره را در قالبی پیراسته‌تر و تحلیلی‌تر پی بگیرد. در پایان، متن مناظره‌ای فرضی میان یک نسبی‌انگار و یک مطلق‌انگار به قلم مترجم آمده است، مناظره‌ای که در آن سعی شده پاسخ‌های بالقوه نسبی‌انگاری پروتاگوراسی به اعتراض خودشکن (خودمتناقض) بودن موضع نسبی‌انگاری در باب صدق کاویده شود.

از نشر فاخر کرگدن و به‌ویژه از توجه و همکاری دکتر حسین شیخ‌رضایی بی‌نهایت سپاسگزارم.

بعثت علمی

مهر ۱۳۹۸